

تذکرة الوفا - جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل - تذکرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل

و از نفوس مسجونه که در سبیل الهی بزدان عکا افتادند آقا محمد باقر و آقا محمد اسماعیل خیاطند * اینها دو برادر مرحوم پهلوان رضا هستند که از ایران هجرت بارض سر کردند و بظللّ عنایت شتافتند و در پناه جمال مبارک بعکا وارد شدند * اما پهلوان رضا علیه الرّحمة و الرّضوان و علیه البهاء الابهی و علیه التّحیة و الثّناء شخصی بود بظاهر از رداء علم عاری و در صف کسبه مانند سائر اهالی ولی بعشق و محبت الهی گریبان درید و باوج اعظم عرفان پرید از نفوس سابقین است چنان بیان و تبیانی یافت که اهل کاشان مبهوت و حیران شدند *

از جمله این شخص بظاهر عامی نزد حاجی محمد کریم خان در کاشان رفت سؤال کرد: جناب آقا، شما رکن رابعید زیرا من تشنه عرفانم و رکن رابع را شناسائی خواهم * چون جمعی از امراء سیاسی و عسکری حاضر بودند حاجی مشار الیه گفت استغفر الله من از کسانیکه مرا رکن رابع میدانند بیزارم من ابدأ چنین ادعائی ندارم هرکس این روایت نماید کاذب است لعنة الله علیه * پهلوان رضا چند روز بعد دوباره نزد حاجی مذکور رفت و گفت جناب آقا من ارشاد العوام را من البداية الى النهاية مطالعه کرده ام معرفت رکن رابع را فرض و واجب دانسته اید و فی الحقیقه همعنان امام زمان شمرده اید لهذا نهایت آرزو دارم که او را بشناسم شما البتّه برکن رابع واقفید رجا دارم بمن بنمائید * حاجی مشار الیه متغیر شد گفت رکن رابع شخص موهومی نیست شخص معلوم است نظیر من عمامه بسر دارد و عبائی در بر و عصائی در دست * پهلوان رضا در جواب تبسم نمود گفت: جناب حاجی بی ادبی است در بیان سرکار تناقض است اول چنین فرمودید و حالا چنین میفرمائید که تغیر حاجی شدید شد و گفت حال من فرصت ندارم در وقتی دیگر در این مسئله صحبت با همدیگر میکنیم حال مرا معاف بدارید * مقصود اینست که این شخص بظاهر عامی چنین رکن رابعی را بقول علامه حلی برکن رابع انداخت و ملزم و حیران کرد *

باری، این مرد میدان غضنفر عرفان در هر محفلی که زبان میگشود مستمعین را حیران میکرد و تا نفس اخیر مجیر و دستگیر هر طالبی بود تا آنکه باسم حقّ شهره آفاق شد و بیسر و سامان گشت و بملکوت ابهی صعود نمود *



ORIGINAL

اما دو برادر مهر پرورش بعنایت جمال مبارک اسیر عوانان گردیده در سجن اعظم مقید و شریک و سهیم این آوارگان گردیدند و در نهایت انقطاع و انجذاب در بدایت ورود بعکاء بملکوت ابهی شتافتند * زیرا ستمکاران بحض ورود کل را در ضمن قلعه در قشله عسکر حبس نمودند و ممر دخول و خروج را بر بستند و هوای عکاء در آن اوقات مسموم بود هر غریبی بجزد ورود بستری میشد * جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل مبتلا بمرض شدید شدند طیب و دوائی در میان نبود آن دو نور مجسم در یک شب دست در آغوش یکدیگر صعود بجهان ابدی نمودند یاران را بحسرت بی پایان انداختند آن شب جمیع گریان بودند *

صبح خواستیم تا جسد مطهر شانرا برداریم عوانان گفتند شما را خروج از قشله جائز نه این دو جنازه را تسلیم کنید ما غسل و کفن و دفن مینمائیم ولی مصارف را شما باید تکلف نمائید * از قضا چیزی موجود نبود سجاده ئی زیر پای جمال مبارک بود جمال مبارک روحی لاجبائہ الفداء آن سجاده را از زیر پای مبارک بر داشتند و فرمودند بفروشید و بعوانان بدهید بصد و هفتاد غروش آن سجاده فروش رفت و تسلیم ستمکاران شد * ولی آن ظالمان آن دو روح مجسم را نه غسلی نمودند نه کفنی بل زمین را کاویده آن دو مظلوم را با لباس دفن نمودند که الآن قبرشان متصل بهم است همچنانکه جانشان در ملکوت ابهی همدم جسمشان نیز در زیر خاک دست در آغوش یکدیگر است *

جمال مبارک نهایت عنایت در حق این دو برادر داشتند در ایام حیات مشمول الطاف بودند و بعد از وفات مذکور در الواح شدند قبرشان در عکا است * و علیهم التّحیة و الثّناء و علیهم البهاء الابهی و علیهم الرّحمة و الرّضوان *